

تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن



نوشتہ

دکتر عبدالحسین زرین کوب

ترجمه دکتر مجید الدین کیوانی



تهران - ۱۳۸۳

سخنی از مترجم

کتاب حاضر برگردانی است از *Persian Sufism in its Historical Perspective*، نوشته روانشاد دکتر عبدالحسین زرین‌کوب (اسفند ۱۳۰۱ - شهریور ۱۳۷۸)، استاد دانشگاه، اندیشمند، پژوهشگر خستگی‌ناپذیر و آفریننده ده‌ها کتاب و مقاله درباره جنبه‌های گوناگون تاریخ، فرهنگ و شعر و ادب ایران زمین، و از معدود منتقدان ادبی ایرانی، به معنای علمی و امروزی کلمه، که تحلیل‌ها و نقد‌هایش از اندیشه‌های منظوم و منتشر ایرانی و اسلامی نمونهٔ والایی است برای آن‌هایی که از پخته‌خواری‌های معمول و دوباره‌کاریهای ملال آور ملول شده‌اند و می‌خواهند پژوهش‌های اندیشمندانه و اندیشه‌برانگیز بکنند.

زرین‌کوب از تابستان تا پائیز ۱۳۴۹ ش. به دعوت «انجمن مطالعات ایرانی» آمریکا رشته سخن‌رانی‌هایی را به انگلیسی در حوزهٔ تصوف و عرفان ایرانی در دو دانشگاه پرینستن و کالیفرنیا (شعبهٔ لس‌آنجلس) ایراد فرمود که بعداً انجمن یادشده شماره‌های ۳ و ۴ از جلد دهم فصلنامهٔ خود (*Iranian Studies*) را به نشر آنها اختصاص داد. در واقع، ترجمهٔ حاضر برگردان فارسی آن شمارهٔ ویژه است.

گفتارهای استاد زرین‌کوب در این مجموعه شامل معرفی عالمانه و ماهرانه بر تاریخ تصوف ایرانی از آغاز تا دههٔ ۴۰ است. اگر دو ویژگی جامع و موجز را در وصف این مجموعه به کار ببریم بی‌راهه نرفته‌ایم: «جامع» از آن نظر که هر آنچه در

بار در خدمتش باشیم. ولی همان دیدارهای انگشت‌شمار نیز غنیمتی بود که متأسفانه نزدیک به پنج سال است که از آن محرومیم. از خانم دکتر قمر آریان (همسر مرحوم زرین‌کوب) سپاس دارم که ترجمه فارسی گفتارهای پرینستن - لُس‌آنجلس استاد را به من محول کردند. خوشحالم که از این رهگذر سهمی، هرچند اندک، در نشر آثار ارزنده آن بزرگ‌مرد ایران دوست نصیبم می‌شود.

به هنگام انجام این ترجمه بیرون از ایران بودم و منابعی که برای این کار نیاز داشتم در دسترسم نبود. خوشبختانه مقدار زیادی از این مشکل به همت و لطف خانم پری‌ناز کاشیان، همکار فاضل و سخت‌کوشم در مرکز دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی، که از طریق پست الکترونیکی به پرسش‌هایم پاسخ می‌داد، بر من آسان شد. جادارد از همکاری‌های محبت‌آمیز ایشان صمیمانه تشکر کنم. سپاس‌گزار همسرم فروغ هستم که استخراج و تنظیم اعلام کتاب را بر عهده گرفت. از آقای اصغر علمی، مدیر محترم انتشارات سخن نیز ممنونم که علاقه‌مندانه در پی آن بود که این اثر استاد زرین‌کوب هم به گنجینه آثار چاپ شده او افزوده شود.

یادآوریها: تاریخهای مندرج در متن انگلیسی گفتارها تقریباً همه به میلادی بود، من معادلهای هجری قمری (و در چند مورد انگشت‌شمار معادل شمسی) آنها را در افزودم. چند مورد تاریخ شمسی با اعلام اختصاری «ش» مشخص شده‌است. یادآوری دیگر آنکه پانویس‌های مندرج در پاره‌ای صفحات از این قلم است.

مجد الدین کیوانی

بیست و هشتم اردیبهشت ۱۳۸۳

سن دی یکو، کالیفرنیا

پیش‌گفتار

استاد عبدالحسین زرین‌کوب از معدود دانشمندان مبتکر در مطالعات اسلامی است که در آثار خود به نقطهٔ مبارکی بین تحصیلات سنتی تحسین‌انگیز از یک سو و راه و روشی انتقادی از دیگر سوی دست یافته‌است. تألیفات او ثمرة تحقیقات ابتكاری عمیق و تلفیق دانش‌پژوهی‌های جاری است. از میان چندین حوزه‌ای که وی در آنها شهرتی به هم رسانیده است، هیچ یک به لحاظ گسترده‌گی و مناسبت زمانی برای خوانندگان غربی او به اندازهٔ تاریخ تصوف در اسلام نیست.

وقتی انسان امروزی فروپاشی وجود خود و بیگانه شدنش را با دنیای پیرامونی با تلخ‌کامی و دلهره‌ای فزاینده تجربه می‌کند، یکپارچگی و تمامیت دوران‌های دیگر با جاذبهٔ بیشتری از دوردست‌های تاریخ به وی چشمک می‌زنند. تأکید بر تفوق بُعد روحانی انسان، که به صوفیان این امکان را داد تا بالذت فراوان بر احساس غربت و جداافتادگی خویش چیره آیند، بار دیگر به فضای فکری زمان ما پای نهاده است. در صورتی می‌توانیم نیروهای روحانی بالقوهٔ خود را بازیابیم که خود را بشناسیم. مع ذلك، همان‌طور که تاریخ تصوف نشان می‌دهد مرز بین خودآگاهی و خودفریبی بسیار ظریف و مبهم است. تفاوت اساسی میان عارفی «سرمست از عشق الهی» همچون رومی و عارف شیفته‌دل نسل امروزی، این است که اولی سعی در «فناکردن» نفس خود داشت در حالی که دومی آن را ابراز و بر آن تأکید می‌کند. اما

خیل عظیم صوفیانی را نیز مشاهده می‌کنیم که در مسیر ایثار و از خودگذشتگی طی مراحل کرده‌اند ولی به نقطه لذت‌جویی و خودخواهی بازگشته‌اند.

بررسی اجمالی استاد زرین‌کوب نشان‌دهنده نقطه عطف مهمی است در تاریخ تصوف از عصری خودجوش، پُرنشاط و خلاق به مرحله نهادینه شده، جزمه و بی حاصلی. البته استاد نخستین کسی است که اعتراف می‌کند نگاهش از منظری ایرانی است. اگر این دعوی تقریباً بلامنازع را در نظر بگیریم که عالی‌ترین و ماندگارترین تجلیات عرفان اسلامی در شعر فارسی یافت می‌شود، آنگاه ممکن است متوجه همبستگی و رابطه‌ای میان عصر خلاقیت و باروری تصوف و ضعف شعر فارسی کلاسیک نیز بشویم.

برای نشریه «مطالعات ایرانی^۱» افتخاری قابل توجه و توفیقی بارز است که این شماره ویژه خود را به نشیر سخن‌رانی‌های استاد زرین‌کوب در باب تاریخ تصوف اختصاص می‌دهد. برای کسانی از ما که سعادت داشتیم شاهد اصالت انسانیت وی باشیم و به هنگام استماع این سخن‌رانی‌ها گرمی شخصیتش را احساس کنیم جای دو چندان خوشبختی است که چاپ شده سخن‌رانی‌ها را در اختیار داریم و همه افرادی را که به فرهنگ ایرانی علاقه‌مندند در آنها سهیم می‌کنیم.

امین بنانی
دانشگاه کالیفرنیا
لُس آنجلس

مقدمه

هشت بخش رساله حاضر برگرفته از سلسله سخنرانی‌هایی است که در خلال سالهای ۱۹۶۹ - ۱۳۴۸ / ۱۹۷۰ - ۱۳۴۹، در دانشگاه‌های پرینستن و کالیفرنیا، شعبه لس‌آنجلس ایراد کرد. به سبب تنوع مستمعان، به تفصیل جزئیاتی که در رویکردی نوبه مسائله‌ای کهنه ضرورت دارد نپرداختم. در عوض، هدف اصلی من ارائه کلیات مجملی از محتوای چیزی بود که می‌توان آن را تصوف ایرانی خواند، ضمن آنکه خواسته‌ام نقش بارزی را که این‌گونه عرفان اسلامی در رشد و پرورش فرهنگی ایران ایفا کرده است نشان دهم.

خاستگاه‌های «تصوف» - که عموماً بر عرفان اسلامی اطلاق می‌شود - مسئله بسیار پرحرف و حدیثی است. اما در اینکه ایران مهد پرورش مراحل آغازین تصوف بوده شکی نیست. به علاوه، اگر عرفان به معنای بیان اعتقاد انسان به ارتباط مستقیم با خدا فرض شود - که معمولاً هم این‌گونه فرض می‌شود - پس مفاهیم اخلاقی بسیار معروف زرتشیان را - که به عقیده آنها هر عمل خاصی در زندگی روزانه، خوب یا بد، دست پخت مشترک انسان و یکی از دو اصل خیر و شر است - نیز می‌توان تعبیرهای ناخودآگاهانه‌ای از نوعی عرفان وحدت وجودی به شمار آورد. بنابراین، گرچه یک سلسله تعاملهای اجتماعی، دینی و سیاسی در اواخر عهد ساسانی ذهن‌های زرتشی را برای دینی جدید که با سلطه اسلام بر ایران در این کشور رواج یافت، آماده کرد، زرتشیان تازه مسلمان اوایل عصر اسلامی توانستند پاره‌ای از معتقدات اخلاقی پیشین خود را در قالب فلسفه

صوفیانه حفظ کنند.

به فلسفه صوفیانه مساعدترین پرورشگاه را در قلمرو شعر فارسی یافت. شعر فارسی دوران کلاسیک با چنان گستردگی تحت تأثیر فلسفه صوفیانه قرار گرفت که تقریباً هر شاعر غزل‌سرای بزرگ آن دوره صوفی، و هر صوفی بزرگ شاعر نیز بود. در واقع، نفوذ تصوف در شعر و شاعری فارسی چندان زیاد بود که اگر شاعران صوفی بر صحنه ادبی ظاهر نمی‌شدند، ادبیات فارسی برای سده‌های متتمادی چیزی بیش از مشتی ادبیات درباری محدود به مدیحه‌سرایی نمی‌بود.^{۲۰} به یمن آثار سنائی، عطار و رومی بود که طبقات ستم دیده هم سرانجام مجالی برای ابراز نظر خود در ادبیات یافتند، و بی‌عدالتی اجتماعی که شاعر درباری به زحمت از آن سخن می‌گفت، در قالب سخنان پرمغز و کلمات قصار «دیوانگان عاقل» که در شماری از حکایات شاعران صوفی به صورت قهرمانانی ظاهر شدند، سخت مورد انتقاد قرار گرفت.

نقش طریقت‌های صوفی در رشد و گسترش اخلاق اجتماعی به هیچ وجه اهمیت کمتری نداشت. تلاش‌هایی نیز در جهت انجام اصلاحات از سوی گروه‌های مختلف صوفی صورت گرفت. گرچه این تلاش‌ها ماهیت یکسانی نداشتند، ولی حرکت‌های اجتماعی - سیاسی سربداران و صفویان نمونه‌های برجسته‌ای از این قبیل تلاش‌ها بود. و بالاخره، نظام بسیار مشهور شوالیه‌گری ایرانی، موسوم به جوانمردی، و قوانین مرسوم پهلوانی آن پیوندهای جالب توجهی با سنت تصوف دارند.

چنین مجموعه متنوعی از مسائل باید در هر طرح کلی از تصوف ایرانی، هر قدر هم به اجمال، مورد بررسی قرار گیرد. ولی متأسفانه، نبود وقت به من اجازه نداد تا شماری از مسائل را که در رشد و گسترش تصوف ایرانی اهمیت دارند بحث کنم. اگرچه تعداد قابل ملاحظه‌ای کتاب و مقاله درباره میراث تصوف ایران به قلم غریبها عرضه شده است، اما از آنجاکه این رساله کوتاه لائق پاره‌ای از مسائل را از دیدگاهی ایرانی عرضه می‌کند، می‌تواند فایده‌ای در برداشته باشد.

عبدالحسین زرین‌کوب

لس آنجلس

ژوئن ۱۹۷۰

۱

آراء درباره منشأ عرفان اسلامی مختلف است، اما در اینکه ایران یکی از نخستین مراکز پرورش آن بوده است نمی‌توان تردید کرد. به هنگام ظهور اسلام در خاور نزدیک، بین‌النهرین و خراسان دو دریچه‌ای بودند که از آن هوای افکار تازه می‌توانست به درون محوطهٔ بستهٔ امپراتوری ساسانی رخنے کند - افکار هلنیستی و مذاهب سامی از طریق بین‌النهرین شمالی، و تأثیر اندیشه‌های هندی و چینی از راه خراسان.

در دهه‌های بلافاصله پیش از رسیدن اعراب مسلمان به دروازه‌های شاهنشاهی ساسانی، نوافلاطونیان یونانی که در ۵۲۹ میلادی از امپراتوری روم شرقی رانده شده بودند پناهگاهی در دربار ساسانی یافتند، زیرا دانشکدهٔ پزشکی جندی شاپور برای مدتی طولانی در زمینهٔ دانش‌های پزشکی، از جمله علوم ناشی از سنت هلنیستی، مرکز فعالی بود. دانشکدهٔ پزشکی جندی شاپور احتمالاً در اوآخر سدهٔ سوم یا چهارم میلادی تأسیس شد؛ و از سدهٔ پنجم تا اوایل عهد اسلام مفرّی برای نسطوریان رانده شده از الرّها (آدیسا) در ۴۸۹ میلادی بود.

عناصری از فرهنگ‌های چینی و هندی - از جمله چند کتاب هندی و عناصری از بودائیت چینی - نیز در اوایل دوران ساسانی از مرزهای شرقی و شمالی خراسان به داخل ایران راه یافته بود. اصل داستان بَرلام را که در آن زمان به ایرانیان معرفی

شد، می‌توان در این قبیل منابع شرقی پیدا کرد. دین رسمی امپراتوری ساسانی، به ویژه در واپسین ایام این امپراتوری زرتشتی، بعضی اوقات در شکل ژروانی، بود. آیین ژروانی بیشتر به تک خدایی متمایل بود و، به رغم سیطره موقت آن در سده سوم میلادی، عموماً از نظر موبدان سنتی زرتشتی الحادی به شمار می‌آمد. جماعت‌های یهودی و مسیحی از آزادی مذهب بهره‌مند بودند، ولی مسیحیت آن اندازه قدرت نداشت که جایگزین آیین زرتشتی شود، حتی اگر اسلام هم به ایران راه نیافته بود.

روحانیان زرتشتی نسبت به تعقیب و آزار ملحدان و سرکوب آنچه را «دین اهریمنی» یا گرایش‌های انحرافی می‌خوانند شور و اشتیاق زیادی داشتند. اعدام مانی و شکنجه و آزار پیروان مزدک، که حکومت ساسانی اغلب بدان متهم شده است، تنها بخشی از فعالیتهای ضدالحادی این روحانیان زرتشتی است. روحانی بلندپایه ناموری از اوایل دوران ساسانی به نام موبد گرتیر ماجراجویی‌های ضدالحادی خود را در کتبیه بنایی معروف به کعبه زرتشت، نزدیک تخت جمشید^(۱)، با شادمانی و افتخار زیادی وصف کرده است. این موبد اعظم در کتبیه یادشده به زبان پهلوی گزارش می‌دهد که چگونه موفق شد کاهنان یهودی و راهبان مسیحی، بودایی، برهمایی را همراه با دیگر غیرایرانیان «بدآیین» از داخل امپراتوری ساسانی بیرون براند.

با این‌همه، وجود انواع بیدار بعضی نخبگان نسبت به مسائل دینی دستخوش آشوب و ناآرامی شده بود. مورد سلمان فارسی می‌تواند نمونه‌گویایی از این بحران دینی به شمار آید. این مرد روحانی، که نخستین عارفان ایرانی او را پیش‌آهنگ تصوف به حساب می‌آورند، یک زرتشتی ایرانی در واپسین سال‌های عهد ساسانی بود. طبق افسانه‌های اسلامی، تلاش برای یافتن دینی جدید موجب شد این جوان زرتشتی به آیین مسیحی درآید، بعداً به سوریه و سپس به مدینه برود و در آنجا مسلمانی بسیار معتقد و یکی از صحابه و فادر حضرت محمد(ص) شود.

همین بحران دینی ممکن است دامن‌گیر و جدان یکی از پزشکان انوشیروان، به نام بروزیه شده باشد، که احتمالاً تحت تأثیر اندیشه‌های مانوی یا بودایی قرار گرفته بود. وی بحران دینی، و سردرگمی هم‌روزگاران خود را در مورد موضوعات دینی در خلال فصل مقدماتی ترجمه پهلوی خود از قصه‌های هندی بیدپای شرح داده است.

اگرچه فرض بر این است که بروزیه وزیر پادشاه ساسانی و سلمان راهبی سیّار بوده است، و با این‌که سلمان از یاران محمد(ص) و بروزیه حکیم معاصر پدر محمد بوده، عقیده بر این است که هر دو نفر در حال و هوای دینی یکسانی زندگی می‌کردند و دستخوش بحران و جدان همانندی شدند. طی چند دههٔ مقدم بر ظهور اسلام، دیگرانی نیز مانند این دو نفر پذیرای تعالیم مسیحی در بین النهرین، و رسم و رفتارهای بودایی در خراسان شدند.

بخش اعظم بین النهرین نه تنها، طی چندین سده در دوران قبل از اسلام، محل ابرشهر تیسفون، بلکه عرصهٔ پاره‌ای از مهم‌ترین رویدادهای سیاسی و اجتماعی در تاریخ ایران بوده است. حتی نام جدید بین النهرین، یعنی عراق احتمالاً واموازه‌ای است برگرفته از اِرَگِ پهلوی به معنای زمین پست یا زمین جنوبی. این ناحیه مطابق است با ایالت ساسانی سورستان، که دل ایرانشهر به شمار می‌رفت. اگرچه این بخش غربی از امپراتوری ساسانی تحت تأثیر دنیای یونانی و سامی بود، بخش شرقی آن، یعنی ساتراپی بزرگ خراسان ملتقاتی فرهنگ‌های چینی، هندی و ایرانی بود. نزدیک به پایان امپراتوری ساسانی، دل ایرانشهر بحرانی دینی و فکری را از سر می‌گذراند. تألفات بحث‌انگیز اعتقادی موبدان زرتشتی از قبیل دینکرت، شکنندگومانیک ویچار، گرچه به دوره‌های متأخرتر تعلق دارد، جدی بودن نآرامی دینی درون جامعه زرتشتی را در اوآخر عهد ساسانی به وضوح نشان می‌دهد. سلسله مراتب نظام زرتشتی که با آشوب و به هم ریختگی اوآخر عصر ساسانی رویه‌رو بود، با آنچه احساس می‌کرد «دین اهریمنی» یا گرایش الحادی است در نزاعی دائمی به